

حذف اصل پنجم قانون اساسی
یا شکستن حلقه مافیائی جناح رهبری

انتخابات هفتمین دوره مجلس از نظر تدارکات انتخاباتی حائز اهمیت فراوانی بود. این تدارکات بار دیگر ثابت کرد، جناح رهبری جهت اعمال قدرت و حفظ منافعش، نه برای قانون اساسی، نه منافع ملی، نه اخلاق، نه تعهد، نه عدالت، نه دین، نه آبرو، نه انسانیت کمترین ارزشی قائل نیست. در واقع این موضوع احتیاج به تاکید دیگری هم نداشت زیرا بارها این واقعیت از زبان آقای خمینی و دیگران اظهار شده، اما ما مردم ترجیح میدادیم که باور نکنیم. نتیجه آن ناباوریهایی وضعیتی است که برسرمان آمده است.

باری، بعد از اجرای حکم حکومتی غیرقانونی رهبر توسط رئیس جمهور "قانونمند"، و برگزاری چاکرماپانه انتخابات، جو غالب افکار عمومی امید خود را از اصلاحات از دست داده و اکنون بر پیدا کردن راهی جهت براندازی نظام دور میزند. در این مورد، نظرها و پیشنهادات گوناگونی دیده و شنیده میشوند که در بین آنها شعار رفتارندم فراگیر تر به نظر میرسد تا حدی که این شعار در مجلس شورای اسلامی هم شنیده میشود. در بین این اظهارنظرها یک موضوع مشترک به چشم میخورد و آن اظهار تمایل به عدم خشونت در هر نوع تغییر و تحولی است. متأسفانه هدف از رفتارندم، به صورت شفاف و روشن بیان نمیشود. و این بیان نکردن هدف از رفتارندم، خود دلیلی است به اینکه آن هدف، در محدوده بود و نبود ولایت فقیه دور میزند. با این فرض به بررسی عملی رفتارندم در ایران میپردازیم.

رفتارندم خود یک واژه قانونی است و ترتیبات انجام آن هم به یک سلسله اقدامات قانونی نیاز دارد. حال به سراغ قانون اساسی میرویم تا از درون آن با شرایط و امکانات رفتارندم آشنا شویم: قانون اساسی، در دو مورد امکان همه پرسی یا فرندام را پیش بینی نموده است. اصل 59 این امکان را به مجلس شورای اسلامی میدهد:
اصل 59

در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت گیرد. در خواست مراجعه به آراء عمومی باید به تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس برسد.

در بازنگری قانون اساسی سال 1368، اصل 177 را اضافه کردند تا اصل 59 را در مورد تغییر قانون اساسی زیر سؤال برده و آن را در زمره اختیارات رهبری قرار دهند.
اصل 177

بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در موارد ضروری به ترتیب زیر انجام میگیرد.

مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام طی حکمی خطاب به رییس جمهور موارد اصلاح یا متمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی با ترکیب زیر پیشنهاد مینماید:

- 1 - اعضای شورای نگهبان.
- 2 - رؤسای قوای سه گانه.
- 3 - اعضای ثابت مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- 4 - پنج نفر از اعضای مجلس خبرگان رهبری.

5 - ده نفر به انتخاب مقام رهبري.

6 - سه نفر از هیأت وزیران.

7 - سه نفر از قوه قضاییه.

8 - ده نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی.

9 - سه نفر از دانشگاهیان.

شیوه کار و کیفیت انتخاب و شرایط آن را قانون معین میکند.

مصوبات شورا پس از تأیید و امضای مقام رهبري باید از طریق مراجعه به آراء عمومی به

تصویب اکثریت مطلق شرکت‌کنندگان در همه‌پرسی برسد.

رعایت ذیل اصل پنجاه و نهم در مورد همه‌پرسی "بازنگری در قانون اساسی" لازم نیست.

محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدایی کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و **ولایت امر و امامت امت** و نیز اداره امور کشور با اتکاء به آراء عمومی و دین و مذهب رسمی ایران **تغییر ناپذیر است**.

همانطور که میبینیم، بنا بر اصل 177، اصل پنجم قانون اساسی غیر قابل تغییر است. اصل پنجم قانون اساسی که قدرت خودکامه ای را به شخصی از میان قشری از جامعه، یعنی از میان کسانی که دوره ای را در حوزه های علمی گذرانده و در محدوده این قشر به مقام بالائی برسد داده است :

اصل پنجم قانون اساسی

در زمان غیب حضرت ولی عصر "عجل الله تعالی فرجه" در جمهوری اسلامی ایران

ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر

است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن میگردد.

بدین ترتیب، در بازنگری قانون اساسی بصورتی شفاف و روشن امکان هر تغییری در اصل پنجم را از طریق قانونی از میان برداشته اند. حتی خود رهبر "قدرت" هم از انجام این عمل عاجز است. روزی اگر رهبری تصمیم به چنین کاری بگیرد، مجلس خبرگان او را به عنوان "دیوانه" معزول و رهبری "عاقل" را به جایش خواهد گمارد. با کمی توجه به ترکیب "قدرت" در ایران متوجه میشویم چه از منظر تئوری (قانون اساسی) چه از لحاظ عملی، "قدرت" از یک مجموعه کوچک تشکیل شده است که اکنون به "جناح رهبری" موسوم است. هر عضوی از این جناح برای بقاء خود مجبور است همواره مدافع و مراقب منافع بقیه باشد. در نتیجه هر عضو تشکیل دهنده جناح رهبری (نهادهای انتصابی و مجلس خبرگان) همواره در حال حراست بقیه و همزمان از سوی بقیه مورد حراست دائمی بسر میبرد. به همین دلیل نباید تعجب کرد از اینکه شورای نگهبان گاهی اهمیتی به خواستهای علنی رهبر نمیدهد. آقای رفسنجانی در مصاحبه 16 ساعته خود با کیهان، رسماً آقای خامنه ای را به عنوان آمر قتل‌های زنجیره ای معرفی میکند (یادآوری میکنم که آقای رفسنجانی در پاسخ به سؤال خبرنگار کیهان در مورد قتل‌های زنجیره ای میگوید: سعید امامی پلی بین وزارت اطلاعات و دفتر رهبری زده بود و من توصیه کرده بودم در کارهای او مداخله نکنند "نقل به مضمون") و کیهان هم که ارگان سازمان سرکوب است آن را چاپ میکند.

انتشار این مصاحبه پیش از انتخابات مجلس هفتم پیامی جز تحت فشار قرار دادن "رهبر" برای کوتاه نیامدن در برابر اصلاح طلبان و تحمیل نمایندگان مافیای خودی دربرداشت. در چنین وضعیتی، تشکیل مجلس هفتم نشان از عزم راسخشان به ادامه تجاوزات به حقوق مردم و منافع ملی همراه با خشونت دارد. واردات و پخش موادمخدر در سطح کشور، صادرات دختران و زنان ایرانی به کشورهای خلیج فارس، فحشاء در سطح گسترده را چه کسانی غیر از سازمان ترور جناح رهبری میتوانند در سطح کشور بدون کمترین برخوردی سازمان دهند؟ این جناح به دلیل همسویی با منافع ملت، طبیعتاً همواره خود را در مقام مقابله با مردم حس میکند و به دلیل محدودیت قدرت و آغوش، خود را مجبور میبندد با ایجاد ترس و وحشت قدرت خود را چندصدبرابر نشان داده بتواند به حیات خود ادامه دهد. و از تهدید آشکار مردم هم ابائی ندارد.

ریشه این زنجیره مافیائی فساد و تبهکاری چیزی جز اصل پنجم قانون اساسی نیست. تمام نیروها را باید برای حذف این اصل بسیج نمود. با حذف این اصل، قانون اساسی به صورتی در خواهد آمد که امکان بازبینی کلی در بقیه آن قانونا امکان پذیر میشود. اما چگونه ملت میتواند خود و کشور را از این گرداب مرگ و وحشت رها سازد؟ یک راه حل این است که بنشینیم و خیالبافی کنیم به امید روزی که رهبر و خبرگان و تشخیص مصلحت و مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان (ومافیاهای غیردولتی که خود یک دولت موازی است) یکجا با هم تصمیم بگیرند از ثروتهای اندوخته و قدرت و... چشم پوشند و در آزادی مسئولیت پاسخگویی به بی عدالتیها و جنایتها و فساد و آلودگیهای خودشان را به عهده بگیرند و کوتاه بیایند و آزادی ما را در ازای نابودی خود، برای ما به هدیه آورند. که این امر را در خیال هم مشکل بتوان گنجانید.

از عالم خیالات که بگذریم، واقعیاتی چند در جلوی چشم خود خواهیم دید. یکی نیروی عظیم مردم است. واقعیت دوم اینست که استبداد، نیروی مخرب خود را از همین نیروی مردمی تأمین کرده و بر ضد خودش بکار میبرد. واقعیت سوم ضعف و ترس جناح مستبد است که میخواهد با ایجاد رعب و وحشت در جامعه، بر آن پوشش قرار دهد. واقعیت های دیگر، انفعال مردم، پراکندگی نیروهای مردمسالار و بالاخره، نبود یک تصمیم جدی برای استقرار مردمسالاری است. از همه مهمتر اما جدائی و دوری فعالان مردمسالار از مردم است.

مجموعه این واقعیات نامتحرک به ترتیبی که موجود است ثبات نظام ولایت فقیه را تضمین کرده و من بعد هم تضمین خواهد نمود. مگر این واقعیات را تصحیح، پویا و به حرکت درآوریم. برای به حرکت درآوردن نیروی عظیم مردمی، فعالان مردمسالار باید خود را با مردم و به مردم نزدیک کنند. ملت ایران مسلمان است و به کسی که حتی به آخوند جانی هم به نام دین حمله کند اعتماد نمیکند. بیهوده نیست که نظام، آقای آقاچری را به دلیل یک سخنرانی به اعدام محکوم میکند، اما کسانی که به دین حمله میکنند جرم زیادی مرتکب نشده اند. مردم خود مسلمان اند و مخالف استبداد و موافق آزادی و مردمسالاری. چگونه میتوان از مردمی انتظار داشت که اسلام و آزادی و مردمسالاری را یک جا در خود میبینند و با آن زندگی میکنند، شعار ضدیت دین با دموکراسی را از زبان روشنفکری بشنوند و به او اعتماد کنند؟ روشنفکران ما نباید خود را مجبور کنند به اینکه برای استقرار مردمسالاری حتماً با دین مخالفت کنند. یکی از دلایل پراکندگی فعالان مردمسالار اینست که فکر میکنند مردمسالاری فقط با نوع برداشت های شخصی یا گروهی خودشان قابل پیاده کردن است. در حالیکه مردمسالاری، خود یعنی گرد آوردن تمام افکار و عقیده های گوناگون و گاه متضاد در یک جا. باید این دیوار یخ جدائی بین مردم و فعالان مردمسالار را آب کرد تا بتوان اعتماد مردم را بدست آورد. پس نباید مردمسالاری را در برابر دین قرارداد و تقاضای رفراندمی کرد که بخواهد دین را تخطئه کند. برای این کار، به جای سردادن شعار مبهم رفراندم، حذف اصل پنجم

قانون اساسی را شعار روشن و خواسته خود کنیم. همانطور که گفته شد، گیر ایران همین اصل از قانون اساسی است. اصول دیگر را در غیاب این اصل میشود به راحتی و به خواست مردم، بازبینی نمود. همانطوریکه دیدیم، با یک فراندم از طریق قانون اساسی، این کار ممکن نمیشود. باید مردم را بسیج نمود و با اعتصابات سراسری و در حد ممکن در آرامش، دولت را وادار به تمکین به خواست مردم نمود. ابتدا با غیر قانونی دانستن اصل 177 قانون اساسی که در جوی از رعب و وحشت به قانون اساسی اضافه شده است، آن را حذف کرده، آنگاه تقاضای فراندم برای حذف اصل پنجم را خواستار شد.